

مؤلفه های هویت ملی با رویکردی پژوهشی

سیدرحیم ابوالحسنی *

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۷/۱۵ - تاریخ تصویب: ۸۶/۹/۲)

چکیده:

هویت ملی از عوامل اصلی پایداری نظام های سیاسی و اجتماعی است: لذا یکی از اهداف و حوزه های اصلی جامعه پذیری سیاسی در همه نظام های سیاسی را تقویت و باز تولید هویت ملی تشکیل می دهد. اما این امر مستلزم شناخت و ارزیابی دقیق وضعیت هویت ملی در هر نظام اجتماعی است. ولی برای این سنجش لازم است ابعاد، عناصر و مولفه ها و شاخص های هویت ملی تعیین تا امکان اندازه گیری علمی بوجود آید. هویت ملی دارای ابعاد جامعه ای، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی است. که هر یک از ابعاد دارای مولفه ها و شاخص های خاص می باشند.

در این مقاله سعی شده است این عناصر و شاخص ها تعیین و توصیف گردند، تا زمینه تدوین یک پرسشنامه برای انجام یک پژوهش فراهم آید.

واژگان کلیدی:

هویت - هویت ملی - هویت قومی - هویت امتی - هویت جهانی - ملت - بعد جامعه - بعد تاریخی - بعد فرهنگی - بعد جغرافیایی - بعد سیاسی - ارزش ها - اعتقادات - هنجارها - نمادها - رویکردها - تعلق - تعهد

Email: rahimabolhasani@gmail.com

*فاکس: ۶۱۱۱۳۳۸۲

برای اطلاع از دیگر مقالات این نویسنده که در این مجله، منتشر شده اند به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

مقدمه

در خصوص مفهوم و مؤلفه‌های هویت ملی و اینکه وضعیت آن در جامعه ایران چگونه است بحث‌های بسیار در این ایام در جامعه علمی و پژوهشی کشور مطرح می‌شود، برخی معتقد به بحران هویت ملی در کشور هستند و برخی دیگر نیز با نسبی دانستن مؤلفه‌ها، شدت و کیفیت هویت ملی، منکر بروز هرگونه چالش و یا بحران در این مقوله می‌باشند. متأسفانه اشتراک غالب مشارکت جویان در این حوزه، فقدان گرایش به انجام پژوهش‌های عملی در سطح جامعه ملی و نیز عدم اشتراک در احصاء عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی است. این نوشته تلاشی است برای ترسیم مؤلفه‌های هویت ملی برای انجام و رواج پژوهش‌های عملی در این حوزه در کشور.

الف: مفروضات

- ۱- هویت و هویت ملی به لحاظ کمیت و کیفیت، ثبات و تغییر، عناصر نسبی هستند، لذا باید همواره بازتعریف و در جامعه سنجش مجدد شوند.
- ۲- علیرغم نسبی بودن، هویت ملی پدیده‌ای واقعی و عینی است که از طریق کاوش‌های علمی صحیح قابلیت اندازه‌گیری و سنجش دارد.

ب: سؤال

پرسش این نوشته این سؤال است که: عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی (با رویکرد پژوهشی) برای سنجش و اندازه‌گیری در جامعه کنونی ایران کدامند؟

ج: فرضیه

با توجه به توصیفی و نظری بودن رویکرد این نوشته، فرضیه‌ای خاص مطرح نمی‌گردد.

د: مفهوم هویت

از میان مفاهیم فارسی واژه یا مفهوم "تشخص" می‌تواند راهبر خوبی برای تعریف اصطلاحی هویت باشد. بدین معنی که هویت اصطلاحاً مجموعه‌ای از شاخص‌ها و علائم درحوزه مؤلفه‌های مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت دیگر و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود. هویت یعنی وجه اختصاصی هر فرد یا گروه. وجه اختصاصی‌ای که در من است و در هیچ انسان دیگری نیست، به آن می‌توانم بگویم: "هویت من". به کسی می‌توان گفت بی هویت، که هیچ چیز

مختص به خود نداشته باشد. اگر انسان هیچ خصوصیتی نداشته باشد، در آن صورت می‌توان به وی لقب بی‌هویت داد. هویت ما مرز میان ما با دیگران است، لذا موارد اشتراک ما و دیگران نیست. این "من" اگر گروه باشد، در این صورت هویت گروهی مجموعه‌ای از خصایص مشترک اجتماعی را شامل می‌شود که دیگر گروه‌ها فاقد آن هستند. بنابراین، هویت مفهومی دو رویه است؛ یعنی هم بیانگر تشابه و هم تمایز است.

دو پرسش در اینجا مطرح می‌گردد: اولاً مؤلفه‌های این تشخیص یا هویت کدامند؟ ثانیاً مرجع تشخیص آنها کیست؟ به اعتقاد برخی از متفکرین مؤلفه‌های هویت را می‌توان به حوزه‌های شناختی (ذهنی) و روانشناختی (روانی) تقسیم کرد. حوزه‌های شناختی شامل ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، آگاهی‌ها، طرز تلقی‌ها یا رویکرد‌ها است، ولی حوزه روانشناختی شامل احساسات، نیازها و تمایلات می‌گردد. چنانکه در تعریف هویت می‌توان گفت: هویت معانی ذهنی شامل ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، طرز تلقی‌ها و آگاهی‌های مختص به یک "خود" فردی یا اجتماعی و احساس تعلق و تعهد نسبت به آن خود است.

اما پرسش دومی که مطرح شد این بود که مرجع تشخیص وجود یا عدم وجود مؤلفه‌ها و شاخص‌های تشخیص خاص (هویت) در یک فرد یا گروه کیست؟ یک پاسخ می‌تواند این باشد که این مرجع، ناظرین بر افراد یا گروه‌ها هستند که می‌توانند از طریق روش‌های منطقی و علمی به وجود یا فقدان یک یا چند خصوصیت هویتی در فرد یا گروهی آگاهی یابند. چرا که امکان دارد افراد یا گروه‌ها خودشان نتوانند راجع به وجود یا فقدان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها در خودشان قضاوت نمایند. و از آنجائیکه ویژگی‌ها دارای علائم و اثرات می‌باشند، این دیگران هستند که نسبت به کمیت و کیفیت وجود آنان در افراد و گروه‌ها می‌توانند ارزیابی داشته باشند.

اما پاسخ دیگری که توسط اکثریت نظریه پردازان ارائه شده است این است که انسان‌ها موجودات خودآگاهند و نسبت به ویژگی‌ها، اعتقادات، تمایلات، احساسات و ذهنیات خود آگاهی دارند و می‌توانند خود را معرفی نمایند و آنچه را که معرفی و اظهار می‌دارند همان هویت آنان است. لذا هویت تعریف و آگاهی است که فرد یا گروه از خود ارائه می‌کند. هویت هم شناختن خویش است و هم معرفی خود به دیگران. هویت فرد همان برداشت از "خود" است که عبارت است از جامعیت اندیشه‌ها و احساساتی که فرد در ارجاع خودش به عنوان یک شناخته‌عینی (من مفعولی) دارد. البته فرد یا گروه این تعریف را به واسطه تعاملش با دیگران و یا به عبارتی با نگاه‌کردن در آینه دیگران از خود بدست می‌آورد. هویت‌ها، معانی‌اند که شخص به خود به عنوان یک ابژه در یک موقعیت اجتماعی یا یک نقش اجتماعی

نسبت می‌دهد. این معانی که شخص به خود نسبت می‌دهد، طی تعامل با دیگران در موقعیت‌هایی که آن دیگران به عنوان یک مجری در یک نقش خاص به این شخص پاسخ می‌دهند، فهمیده می‌شوند. بنابراین هویت‌ها با نقش رابطه دارند.

در تعریف هویت چند نکته در انجام پژوهش قابل توجه است:

۱- اگر خواسته باشیم از منظر رویکرد دوم به سنجش هویت در فرد یا گروه بپردازیم، لازم نیست به مشاهده آزمون کنش‌های یک "خود" اقدام نمائیم بلکه کافی خواهد بود که شاخص‌های مجموعه مؤلفه‌های هویت از آن "خود" پرسیده و نظرخواهی شود. اما سنجش هویت با نگرش رویکرد اول مستلزم ارزیابی و مشاهده و سنجش خصوصیات، روحیات، کنش‌ها و واکنش‌های "خود" از طریق آزمون‌های معتبر خواهد بود.

۲- در تعریف هویت علاوه بر تعریف خود، تصور دیگری هم مطرح است. باید "خود" و "غیر خود" را هم زمان در زمان پژوهش مشخص کرد. یعنی خود و دیگری هر دو به عنوان عوامل شناخت هویت در نظر گرفته می‌شوند. (هادی‌خانکی، ۱۳۸۳). به عبارت دیگر یک هویت در رابطه با هویت‌های مقابل معنا می‌شود.

۳- هویت‌ها، سیال، چندوجهی و مرکب‌اند و یگانه‌انگاری آنها نتیجه شرایط احساس خطر است. نمی‌توانیم چه در حوزه‌های فردی یا اجتماعی هویتی مرکب از مؤلفه‌های منبعث از یک منبع فکری و تمدنی واحد یافت. مثلاً هویت یک فرد یا جامعه را صرفاً اسلامی یا غیر اسلامی و ایرانی یا غیر ایرانی دانست. بلکه هویت در یک زمان مرکب و نسبی است.

۵: انواع و مراتب هویت

هویت را در مرتبه نخست به دو سطح فردی و جمعی (اجتماعی) تقسیم می‌کنند، بدیهی است که هویت ملی در حوزه هویت جمعی قرار دارد. هویت جمعی، هویتی گروهی است، که یک جمع (گروه) را از دیگر جمع‌ها (گروه‌ها) جدا می‌سازد. به عبارت دیگر مجموعه مشخصه‌هایی است که یک گروه را از دیگر گروه‌ها جدا می‌کند. یعنی مجموعه ویژگی‌هایی که باعث ایجاد "ما" می‌شود و این گروه تحت عنوان "ما" را از گروه‌های دیگر یا "آنها" متمایز می‌کند (احمدلو، ۱۳۸۱ ص ۲۸). بنابراین، هویت جمعی در معنی همسانی با دیگران، با پیوستگی و عضویت افراد در گروه‌ها و مقوله‌ها ارتباط دارد. بدین معنی که در این رویکرد، افراد بر اساس شباهت‌ها و همسانی‌هایشان با هم در مقوله‌هایی دسته‌بندی می‌شوند. این همسانی‌ها معمولاً در شکل سهیم بودن در پایگاه و نقش خود را نشان می‌دهد. در واقع

هویت‌های اجتماعی معمولاً به عنوان مجموعه‌ای از تعاریف نقش‌ها مفهوم‌سازی می‌شوند. (Cherni, Ibid) برای مثال کارگرانی که در یک کارخانه کار می‌کنند می‌توانند هویت جمعی بر مبنای نوع کارشان داشته باشند.

هر اجتماعی مرکب از دو عنصر پندار و ساختار است. پندارها همان مجموعه ذهنی و روانشناختی می‌باشند که در بردارنده ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، اعتقادات، احساسات و طرز تلقی‌هایی هستند که بخش ذهنی آن جامعه را تشکیل می‌دهند. اما ساختارها مجموعه‌ای از پایگاه‌ها و نقش‌های تعریف شده و نهادی هستند که با یکدیگر دارای ارتباط متقابل و تعامل می‌باشند. طبیعی است که ساختارهای اجتماعی بر اساس پندارهای یک جامعه شکل می‌گیرند، و پایگاه‌ها و نقش‌ها توسط فرهنگ آن جامعه تعریف می‌شوند. اگر بخش ذهنی جامعه از طریق فرآیند جامعه‌پذیری در افراد درونی شود و افراد به ارزش‌ها و اعتقادات آن جامعه باور داشته باشند و احساسات و طرز تلقی‌های آنان با دیگر اعضای آن جامعه همانند شود و فرد پایگاه خود را در ساختار اجتماعی بیابد و به آن تعلق پیدا نماید، و نسبت به ایفای نقش خود تعهد داشته باشد، در این حالت می‌توان از هویت اجتماعی سخن به میان آورد. هویت جمعی یا اجتماعی نشأت گرفته از جایگاه و تعلق فرد به جامعه است (محمدحیدری، ۱۳۸۳، ص ۳۴۵).

البته تاجفل بخش ذهنی را به دو بخش تقسیم می‌نماید، لذا ضمن آنکه هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند، عضویت گروهی را مبتنی بر سه عنصر زیر می‌داند:

- ۱- عنصر شناختی یعنی آگاهی فرد از اینکه به یک گروه تعلق دارد (البته فرد جایگاه و نقش خاصی را نیز برای خود تعریف می‌کند).
- ۲- عنصر ارزش (فرض‌هایی درباره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی).

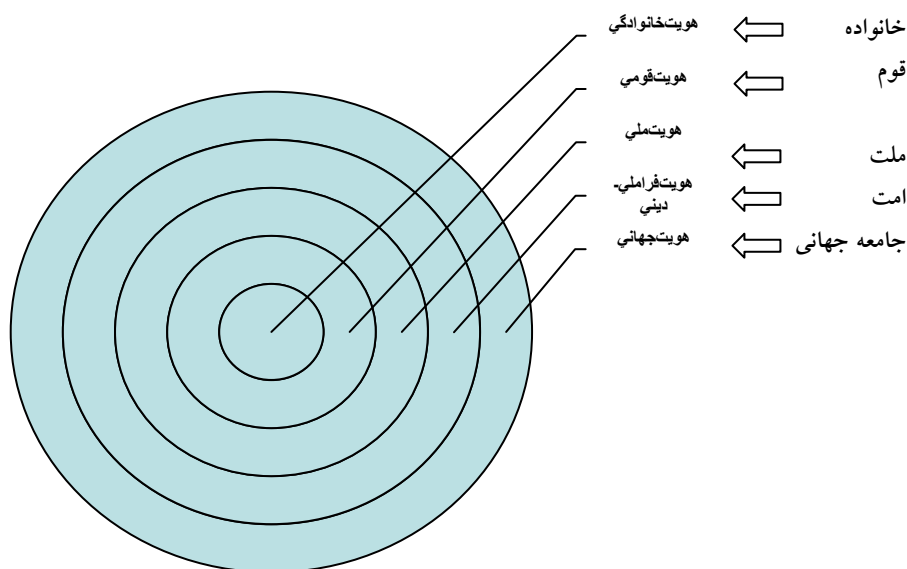
- ۳- عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه‌ای خاص با آن گروه دارند) (فرزانه قاسمی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲).

اما از نظر دیگر نیز هویت اجتماعی به سه دسته معنا و مفهوم در کنار هم دلالت دارد. اولاً به معنای همانندی و هماهنگی و یکسانی شخصیت اجتماعی یا فراخود *superego* فرد با بخش ذهنی و پندارهای مقوم گروه اوست. ثانیاً به معنای آگاهی و اعتقاد فرد از تعلق به گروه اجتماعی معین و ارزش و اهمیت عاطفی این عضویت برای فرد. ثالثاً پیدایی تعهد و احساس مسئولیت برای ایفاء نقش‌های محول در کلیه ساختارهای اجتماعی مربوط.

بنابر تعلق افراد به گروه‌های متفاوت است که آنها به یک هویت اجتماعی، معرف و وضعیت به خصوصشان در جامعه دست می‌یابند. اما تعلق به یک گروه معین فقط در صورتی به

مشارکت در یک هویت اجتماعی مثبت می‌انجامد که مشخصاً آن گروه بتواند به طور جانبدارانه با دیگر گروه‌ها مقایسه شود. در این مقایسه، افراد به داوری به نفع گروه خود گرایش دارند (بهزاد دوران، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹)، بنابراین، هویت اجتماعی نوعی خودشناسی فرد در رابطه با دیگران است که نشان می‌دهد آن شخص از نظر روانشناختی و اجتماعی کیست و چه جایگاهی دارد.

برای درک بهتر هویت ملی باید جایگاه جامعه ملی در میان انواع اجتماعات و در نتیجه هویت ملی در میان هویت‌های دیگر شناخته شود. امروزه، به غیر از اجتماعات شغلی، می‌توانیم شش نوع جامعه را بصورت عموم و خصوص مطلق یا من وجه به ترتیب: خانواده، قوم، ملت، امت و جامعه جهانی احصاء نمائیم که هویت اجتماعی در هر یک از سطوح مزبور را به همان نام می‌نامند. البته هر نوع جامعه در دوران خود به اجتماعات و گروه‌بندی‌های تخصصی و در نتیجه به هویت‌های تخصصی‌تر تقسیم می‌شوند.



"انواع هویت‌های اجتماعی"

جامعه‌پذیری (فرهنگی)	تفریحی	سیاسی	اقتصادی	خویشاوندی	خرده هویت‌ها انواع اجتماع و هویت‌های اجتماعی
					خانواده (هویت خانوادگی)
					قوم (هویت قومی)
					ملت (هویت ملی)
					امت (هویت امّتی)
					جامعه جهانی (هویت جهانی)

انواع هویت‌های اجتماعی و زیرمجموعه آنها

بنابراین در هر اجتماع و هویت در آن سطح می‌توان به پنج خرده هویت اشاره کرد که هر خرده هویت نیز در درون خود مرکب از ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، رویکردها، آگاهی و احساسات مربوط به "خود" اجتماعی آن هویت می‌باشند.

و: چیستی ملت

حال که مشخص شد هویت ملی نوعی هویت جمعی در سطح گروهی اجتماعی به نام ملت است، برای تبیین آن لازم است در ابتدا مفهوم ملت توصیف و تعیین گردد. ملت مفهومی است که نسبت به وجود و عدم وجود، تاریخچه پیدایش و نیز ویژگی‌ها و خصوصیات آن تفاوت نظر وجود دارد. برخی از صاحب نظران معتقدند که ملت نوعی اجتماع ذهنی یا تصویری است. چرا که اعضای آن نه چندان همدیگر را می‌شناسند، نه چندان هم دیگر را می‌بینند، اما بر این باورند که همگی عضو یک ملت واحد هستند. پدیده ملت نه طبیعی است و نه جاودانه و ملیت بیشتر در باورهای ذهنی ریشه دارد تا واقعیت‌های عینی (بروردی، ۱۳۷۹، ص ۴۴).
درباره ملت نیز تعاریف متعدد و مختلف ارائه شده است که هر یک از آنها بخشی از حقایق را دربر دارند. علت را باید در آن بدانیم که در تعریف ملت دو منظر و رویکرد اساسی وجود دارد: رویکرد جامعه‌شناختی - تاریخی و رویکرد سیاسی. در رویکرد جامعه‌شناختی -

تاریخی به ابعاد فرهنگی و اجتماعی ملت توجه می‌شود. اهم این ابعاد عبارتند از: فرهنگ، اعتقادات، ارزش‌ها، اساطیر، زبان، نمادها و آداب و رسوم ... که این مؤلفه‌ها حاصل یک فرآیند تاریخی طولانی در یک سرزمین معین خواهند بود. این ملت جامعه‌ای فرهنگی-تاریخی خواهد بود که دارای هویتی مشترک در حوزه نهادهای درونی خود مثل خانواده، مذهب، اقتصاد و زبان و نیز دارای پندارها و ساختارهای همانند و مشترک در این زمینه‌ها خواهد بود و نوعی احساس همبستگی، تعلق، عصبیت و محبت در بین آنان حاکم است و به عبارتی از روانشناسی اجتماعی واحدی برخوردارند. چرا که همگی از خاطراتی مشترک و جامعه‌پذیری تاریخی واحدی بهره گرفته‌اند. این ملت قطعاً در گذرگاه‌های تاریخی خاصی، از ساختارسیاسی واحدی برخوردار بودند. ولی لزوماً هم اکنون دارای آن ساختار سیاسی مشترک نیستند و به لحاظ ساخت قدرت، زیرمجموعه ساخت‌های متمایز قرار دارند، و شاید هم برخی از ملل کنونی نیز همچنان از ساخت سیاسی واحد برخوردار باشند. اینگونه ملل غالباً در آسیا شکل گرفته‌اند. وجه ممیز اینگونه ملت‌ها حوزه ذهنی، باوری و فرهنگی متمایز آنان از یکدیگر است.

در رویکرد دوم، ملت یک مجموعه سیاسی است؛ بدین معنی که طی یک فرآیند مبارزاتی سیاسی بین ملل یا دول شکل گرفته و دارای ساختار سیاسی واحدی در سرزمینی معینی شده است. این ساختار قدرت به چندین شیوه امکان تحقق دارد: **گونه نخست**، این است که یک ملت فرهنگی به علت همانندی و هماهنگی ناشی از اشتراک ذهنی در فرآیند تاریخی موفق به شکل‌دهی یک ساختار سیاسی مناسب گردد که این ساختار تامین‌کننده امنیت داخلی و استقلال خارجی آن در مقابل ملل دیگر باشد. این ملت را می‌توان یک مجموعه سیاسی از انسان‌ها دانست که بر اساس اشتراکات قومی، زبانی، فرهنگی، سنتی و سیاسی در درون مرزهای جغرافیایی تعریف شده خواسته و ناخواسته با یکدیگر زندگی می‌کنند (بنایی، ص ۱۸). به قول الکساندر نویل (Neville) ملت از نظر تاریخی یک اجتماع سیاسی خاص است، ملت توسعه قومی است که از طریق رخدادهایی تاریخی خاص بهم گره خورده‌اند و به موجب آن اجتماعی از منافع و چیزهای مورد علاقه، علی‌رغم برخی تضادها را ایجاد کرده‌اند. بنابراین می‌تواند خلق معنا کنند و از طریق یک اجتماع سرزمینی-سیاسی خود را تعریف کنند (Neville).

گونه دوم، آن است که ساختار سیاسی فاقد خاستگاه فرهنگی و تاریخی باشد بلکه مبتنی بر همبستگی و ساختار اقتصادی و یا مداخله خارجی است. توسعه اقتصادی بر اساس تکنولوژی نوین در شیوه‌ها و نیروهای تولیدی و نیز ارتباطات و افزایش رویکردهای عقلانی در روابط اجتماعی موجب شکل‌گیری ساختارهای سیاسی و اقتصادی وسیع خواهد شد که حوزه‌ای وسیع از جغرافیای طبیعی و انسانی را تسخیر می‌نماید و سبب ارتباط متقابل و

همبستگی اجتماعی در میان جمعیت‌های بسیار می‌شود. این همبستگی نه براساس اشتراک فرهنگی و اساطیری بلکه بر اساس نیازهای اجتماعی برای تامین بهبود وضعیت اجتماعی می‌باشد. این ملت قبل از تشکیل دولت وجود ندارد بلکه به موازات و یا بعد از تشکیل آن شکل می‌گیرد. همگونگی فرهنگی و اعتقادی پس از تشکیل جامعه نوین طی فرآیند جامعه‌پذیری و با محتوای نوین منطبق با ساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم استقرار می‌یابد که غالباً این فرهنگ در ابعاد مختلف خود با بافت ذهنی قبلی این جوامع متفاوت خواهد بود. هر چند طی فرآیند درونی شدن این فرهنگ، به علت نفوذ و مقاومت فرهنگ پیشین اختلاط فرهنگی نیز روی خواهد داد. ارتباط اعضای این جامعه با سرزمین و دیگران بر اساس عقلانیت و نیازهای معیشتی و امنیتی است، نه بر اساس محبت و تعلق خاطر و دوستی. در این گونه جوامع، ملت آن اجتماع سیاسی واحد است که اتباع یک ساختارسیاسی حاکم به نام دولت را تشکیل می‌دهد که در تعاریف نوین از دولت – کشور یکی از عناصر چهارگانه متشکل آن (سرزمین، حکومت، جمعیت، حاکمیت) است.

امروزه کشورهای جهان از این دوگونه ملت برخوردارند. به قول بوئر، می‌توان گفت که امروز دوگونه ملت داریم؛ یک نوع آن دارای پیوندهای تاریخی، فرهنگی و بلکه خونی و نوع دیگر آن دارای ساختار سیاسی یکپارچه است.

اما بر اساس فرهنگ یکپارچه طبقه حاکم که خودشان را بالای سر توده‌ها قرار داده‌اند. (Ibid-63-4). ما در این نوشته با ملت به مفهوم سیاسی آن سروکار خواهیم داشت.

قبلاً گفتیم که هر اجتماعی متشکل از دو بخش ذهنی و عینی (پندار و ساختار) است که بخش ذهنی آن خود از دو بخش شناختی و روانی تشکیل می‌شود و بخش عینی آن به مجموعه ساختارهای فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و خانوادگی تقسیم می‌شود. بنابراین ملت نیز به شرط برخورداری از این دو بخش، حیات می‌یابد. ملت اجتماعی وسیع است که دارای پندارهای منسجم و هماهنگ مربوط به حوزه‌های مذکور در گستره‌ای وسیع و نیز ساختارهای معین در این حوزه‌ها است.

انواع نهادها	عناصر پندارها	ارزشها	هنجارها	نمادها	رویکردها (طرز تلقی)	اعتقادات	احساسات	آگاهی
	خانواده							
	مذهب							
	سیاست و امنیت							
	اقتصاد							
	جامعه پذیری							
	تفریحات							

مؤلفه‌های پنداری و ساختاری ملت

ملت در گذشته دور گاه واجد همه این صفات بوده و امروزه بخشی از ساختارهای گذشته آن تجزیه و یا متلاشی شده و ساختارهایی با ابعاد نوین در آن شکل گرفته است. اما بخش اعظم موجودیت ذهنی آنان که طی فرآیند تاریخی طولانی شکل گرفته است همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. لذا اینان دارای ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، طرز تلقی‌ها و احساسات مشترک در بسیاری از حوزه‌ها نظیر خانواده و خویشاوندی، امور و حوزه‌های مذهبی می‌باشند. اینان هر چند در حال حاضر از ساختار سیاسی مشترک برخوردار نیستند ولی راجع به تاریخ و خاطرات گذشته، ارزش‌ها و اساطیر ملی، آداب و سنن، هنجارها در حوزه‌های مختلف اجتماعی، ارزشگذاری و تعلق به سرزمین معین، ارزشگذاری، تمایل و تعهد به همبستگی و ارتباط متقابل گروهی و اجتماعی مشترک هستند. نهادهای فرهنگی مثل خانواده و مذهب دارای ساخت‌های ذهنی و عینی مشابهی در بین آنان است، و بسیاری از عناصر و مؤلفه‌های ذهنی در قلمرو سیاست و اقتصاد نیز در بین آنان همانند است، اما در عین حال در حوزه‌های اقتصاد و سیاست لزوماً در حال حاضر دارای ارتباط ارگانیک نیستند. بلکه شاید در درون ساختارهای متعدد و مجزا مستقر می‌باشند. این گروه اجتماعی به علت اشتراک تاریخی - جغرافیایی و فرهنگی و ذهنی شاید همچنان علاقه‌مند به یکپارچگی و هماهنگی گذشته خود باشند که لازمه آن شکستن ساختارهای سیاسی کنونی خواهد بود که با مقاومت آن روبرو می‌شوند. این‌گونه ملل را می‌توان ملل فرهنگی - تاریخی یا تعریف ملت از نگاه جامعه شناختی دانست که کمتر ملتی این چنین دارای ساختار سیاسی واحد است.

گونه دوم ملت‌ها را می‌توان جامعه‌ای دانست که دارای ساختار عینی و اجتماعی یکپارچه و متشکل در حوزه‌های اقتصاد، سیاست می‌باشند و در سرزمینی معین سکونت دارند. همه اعضاء این گونه ملت‌ها لزوماً دارای ساختار و مجموعه ذهنی یکپارچه و معین در حوزه‌های چهارگانه خرده سیستم‌ها (Sub-System) نیستند. بلکه به علت فروپاشی ساختار گذشته، توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی و اقتصادی، گسترش روابط اجتماعی و حاکمیت یک پندار و گروه خاص اقتصادی - سیاسی دارای ساختار واحد سیاسی شدند، و به تبع آن ساختار حقوقی - اقتصادی و نیز دیگر ساختارهای اجتماعی به نوبه خود تحت تاثیر سلطه سیاسی پنداری خاص با آن هماهنگ شدند. اینگونه ملت‌ها دارای تاریخ کهن مشترک نیستند که اساطیری واحد را دارا باشند. اشتراک فرهنگی در اینگونه جوامع در میان گروه‌های کوچک‌تر اجتماعی، قومیتی، منطقه‌ای و یا مذهبی وجود دارد، اما در سطح ملی نمی‌توان تشابه زیادی در میان عناصر پنداری یافت، مگر در سطح کلیات و آن هم در راستای حاکمیت ساختار سیاسی. این جمعیت را از این جهت ملت می‌گویند که تحت پوشش و حاکمیت ساختار سیاسی یکپارچه و واحد قرار دارند.

ملت‌های فرهنگی یا جامعه شناختی دارای عناصر جغرافیایی - تاریخی است که به آنها احساس تعلق، تعهد و افتخار می‌نماید، اما لزوماً در حال حاضر دارای آن سرزمین مشترک نیستند، بلکه سرزمین آنان احتمالاً تحت سلطه ملل یا دول متعددی می‌باشد، ولی ملل سیاسی قطعاً دارای سرزمین مشترک هستند. ملل فرهنگی - تاریخی دارای سابقه تاریخی طولانی، جنگ‌ها و مبارزات سیاسی مشترک، خاطرات و اساطیر تاریخی مشترک خواهند بود که به آن احساس تعلق، دلبستگی و افتخار می‌نمایند. اما ملل سیاسی لزوماً چنین سابقه مشترک ندارند. البته در صورت برخورداری از چنین تاریخی، ملاک همبستگی کنونی آنان تاریخ گذشته نیست. ملل فرهنگی - تاریخی در حال حاضر فاقد ارتباطات متقابل اقتصادی و سیاسی می‌باشند و بلکه امکان مبادلات فرهنگی و اجتماعی نیز بعلاوه مداخله‌های سیاسی و جغرافیایی محدودیت دارد. اما افراد هر ملت سیاسی دارای بیشترین ارتباط اقتصادی، آموزشی، سیاسی و اجتماعی با یکدیگر می‌باشند. ملل فرهنگی، فاقد حاکمیت ساختار سیاسی واحد، یکپارچه و مشترک هستند، بلکه در درون ساختارهای سیاسی مختلف و متعدد جای گرفته‌اند، شاید علاقه‌مند به بازگشت ساختار سیاسی یکپارچه گذشته باشند، ولی ملل جدید تحت پوشش ساختار سیاسی مشترک، واحد و یکپارچه هستند، که در درون آن ساختار به‌عنوان شهروندان یا نخبگان ایفای نقش می‌کنند.

البته در اینجا باید به یک اصل مهم توجه نمود و آن اینکه برخورداری از یک ساختار سیاسی لزوماً به معنای مقبولیت و مشروعیت آن در نزد همه آحاد ملت نیست. لذا در

ارتباط با این مؤلفه باید توجه داشت که جامعه سیاسی در صورتی دارای شاخصه ملت سیاسی است که خواهان یکپارچگی سیاسی باشد و علاقه‌مند به استقرار یک ساختارسیاسی در عرصه خود باشد و نه آنکه لزوماً ساختار سیاسی حاکم را قبول داشته باشد. چرا که در این سطح مشروعیت سیاسی در سطح جامعه‌سیاسی یا ملت ملاک است نه مشروعیت نظام سیاسی و یا نخبگان حاکم. مشروعیت جامعه ملی موجب همبستگی و همگرایی در سطح ملی می‌شود که در صورت عدم مشروعیت سیاسی نظام سیاسی حاکم و یا نخبگان حاکم، جامعه اقدام به تاسیس نظام سیاسی نوین در سطح ملی خواهد نمود، اما در صورت فقدان مشروعیت سیاسی جامعه ملی، هرگونه تضعیف اقتدار نظام سیاسی، منتهی به تجزیه جامعه ملی خواهد شد. بنابراین، تمایل و تلاش برای رسیدن به یک ساختار سیاسی نشانگر آن است که جامعه سیاسی در سطح ملی یا ملت وجود دارد، اما نظام سیاسی حاکم مورد پذیرش همگان نیست.

مؤلفه ها	تبار یا نای مشترک	سرزمین مشترک	تاریخ مشترک	فرهنگ مشترک	زبان مشترک	ساختار اقتصاد ی واحد	ساختار سیاسی واحد	همبستگی اجتماع ی و سیاسی	تمایل به داشتن حاکمیت مشترک	ساختار حقوقی مشترک	پذیرش دیگران به عنوان هموطن
انواع ملت											
ملت فرهنگی-تاریخی (جامعه‌شناختی)	x	-	x	x	x	-	-	x	-	-	-
ملت سیاسی	-	x	-	-	-	x	x	x	x	x	x

جدول مقایسه مؤلفه‌های ملت تاریخی و ملت سیاسی

زبان مشترک نیز فاکتوری دیگر است که ملت فرهنگی حتماً از آن برخوردار است که ملت سیاسی لزوماً دارای زبان تاریخی مشترکی نیست. بنابراین در بحث از هویت ملی باید توجه داشته باشیم که ما با دو نوع هویت ملی مواجه هستیم: هویت ملی تاریخی و هویت ملی سیاسی.

ز: هویت ملی و مؤلفه‌های آن

هویت ملی یکی از انواع هویت جمعی است. هویت جمعی را "شیوه مشترک در نحوه تفکر (ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، رویکردها)، احساسات و تمایلات یک‌گروه که

نوعی احساس تعهد و تکلیف نسبت به آن گروه را برمی‌انگیزد" تعریف کردیم! وجود و نتیجه هویت جمعی احساس پایبندی، دلبستگی و تعهد به اجتماع و گروه است. مقصود از پایبندی اعتقاد و دلبستگی به هنجارها و ارزش‌ها است و مقصود از تعهد نیز، مشارکت در جهت توسعه و تثبیت ارزش‌ها و هنجارها در گروه مربوطه است (افسر رزازی‌فر، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴). بنابراین دو عنصر عمده و مشترک هویت جمعی احساس تعهد و تعلق عاطفی است.

هویت اجتماعی براساس مراتب همبستگی اجتماعی به خانوادگی، محله‌ای و منطقه‌ای، قومی، ملی، امّتی و جهانی تقسیم می‌شود که در این میان بسیاری از متفکرین معتقدند هویت ملی در جهان امروز فراگیرترین و درعین حال مشروع‌ترین سطح هویت جمعی است (محمد حیدری، ۱۳۸۳، ص ۳۴۵). البته با توجه به ظهور بنیادگرایی مذهبی در جهان امروز و تبدیل آن به جنبش‌های سیاسی احتمالاً می‌توان نسبت به مفروض فوق تردید کرد.

گفتیم که هویت اجتماعی در واقع براساس جایگاه مشخص فرد در اجتماع و جامعه تعریف می‌شود، و از آنجا که جامعه متشکل از نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است، هویت اجتماعی شخص نیز بر اساس تعلق او به این نهادها و جایگاهش در آنها تعریف می‌شود. هویت ملی به میزان درونی شدن باورها و مقوم این نهادها در سطح ملی در ذهن و روان آحاد این جامعه اشاره دارد. به عبارت دیگر خود اجتماعی افراد جامعه به میزانی که با فراخود اجتماعی آنان در ابعاد چهارگانه مذکور هماهنگی و همگونی دارد و فرد از عضویت و جایگاه خود در این نهادهای اجتماعی و بطور کلی جامعه ملی آگاهی دارد و برای این عضویت ارزشگذاری می‌کند، و نسبت به آن احساس تمایل و تعلق می‌نماید و به میزانی که آمادگی دارد به نقش‌های محول خود عمل نماید، وضعیت هویت ملی را تعیین می‌کند.

برخی در تعریف هویت ملی کاملاً به ملت سیاسی و در نتیجه به تعریف هویت ملی سیاسی توجه دارند، چنانکه می‌گویند: هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل و عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی دانست! (رسول نفیسی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷). چون که معتقدند که هویت ملی یک پدیده سیاسی و اجتماعی جدید و ناشی از شکل‌گیری پدیده‌ای به نام ملت است: (هادی خانیکی، ۱۳۸۳، ص ۸). در صورتی که هویت ملی هم مربوط به ملت فرهنگی - تاریخی است و هم می‌تواند در سطح ملت به مفهوم سیاسی آن مطرح باشد که در صورت اخیر پدیده‌ای جدید خواهد بود. با توجه به رویکرد ما در این نوشته ما درصدد تبیین مفهوم سیاسی ملت و هویت ملی هستیم.

در تعریف ملت به مفهوم فرهنگی - تاریخی مؤلفه‌های سرزمین تاریخی، اساطیر، نمادها، وقایع تاریخی، میراث فرهنگی دارای اهمیت بیشتر هستند ولی در ملت سیاسی سرزمین فعلی

و یکپارچگی سیاسی و اجتماعی کنونی دارای اهمیت می‌باشند. اگر مؤلفه‌های هویتی را با مؤلفه‌های ملت ترکیب نمائیم حاصل آن پیدایی انسجام و همبستگی و ارتباط متقابل بین عده‌ای از انسان‌ها به نام ملت خواهد بود. بنابراین وجه ممیز ملت وجود همبستگی و انسجام درونی و تفکیک و تمایز نسبت به جوامع هم سطح دیگر است. ملت چه به مفهوم فرهنگی و یا سیاسی عالی‌ترین و وسیع‌ترین اجتماعی است که دارای هماهنگی و همبستگی و انسجام است، خواه این انسجام ناشی از عوامل جامعه‌پذیری و وضعیت اجتماعی در گذشته باشد و یا اینکه ناشی از اوضاع کنونی. مهم همگرایی و همبستگی کنونی است. بدیهی است در صورتی که دو مفهوم ملت بر یکدیگر منطبق باشند و اعضای یک اجتماع هم دارای شاخه‌های ملت فرهنگی - تاریخی و هم برخوردار از عناصر ملت سیاسی باشند، همبستگی و همگرایی در بین آنان بیش از سایر ملل خواهد بود. بنابراین، هویت ملی نیز در دو سطح قابل بحث است، هویت ملی فرهنگی - تاریخی و هویت ملی سیاسی که هر یک دارای مؤلفه‌های خاص خود به صورت مشترک و جداگانه می‌باشند.

گفته شد هویت ملی مجموعه‌ای شناختی، اعتقادی و روانی است که با تاثیرگذاری بر کنش‌های اجتماعی موجب همبستگی و انسجام در سطح ملت می‌گردد. این مؤلفه‌ها را در دو سطح به صورت ذیل جمع‌بندی می‌نمائیم:

۱- بعد اجتماعی

بعد اجتماعی هویت ملی در ارتباط با کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی است. در صورت تقویت مناسبات و روابط فرد با جامعه، هویت جمعی فرد در سطح ملی شکل می‌گیرد و اصطلاحاً "مای ملی" تحقق می‌یابد (رسول نفیسی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۹). اعتقاد به وجود و ضرورت وجود جامعه ملی، احساس و اعتقاد و تمایل به عضویت در این جامعه، احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد افراد به اجتماع ملی یا "مای ملی"، پذیرش یکدیگر به عنوان هم وطن، نگرش مثبت به دیگران متعلق به ملت، باورهایی در باب ریشه‌های اجتماع ملی، اعتقادات راجع به سرنوشت و آینده جامعه، افتخار به عضویت در این جامعه و علاقه و تمایل به پرداختن هزینه‌های لازم برای عضویت خود و تداوم حیات این اجتماع، نگرش نسبت به مبانی همبستگی و همکاری اجتماعی.

در هویت ملی فرهنگی، این اجتماع با شاخصه‌های فرهنگی - تاریخی تعریف می‌شوند، یعنی معطوف به گذشته است. اما در هویت ملی سیاسی توجه به جامعه سیاسی کنونی (ملت) است. مقصود از هویت ملی آنست که افراد یک ملت آیا به وجود یک جامعه سیاسی ملی با شاخه‌ها و ویژگی‌های یکپارچه و متقن اعتقاد دارند، ابعاد تاریخی و جغرافیایی آن را چگونه

ترسیم می‌نمایند و نیز چه ویژگی‌های فرهنگی (منش و خصلت ملی) را به آن نسبت می‌دهند. و نسبت به آینده آن (احتمال و ضرورت تداوم حیات و یکپارچگی) چه اعتقاد و احساسی دارند. ثانیاً جایگاه و نقش خود را در این سطح اجتماعی چگونه تعریف می‌کنید، آیا نسبت به عضویت خود در این زیر سیستم سیاسی احساس مثبت و یا منفی دارند؟ وجود و قوت هویت سیاسی - اجتماعی در این سطح موجب همبستگی ملی و مانع از تجزیه و جدایی‌طلبی خواهد شد.

۲- بعد تاریخی

بعد تاریخی هویت ملی عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی و هم تاریخ‌پنداری پیونددهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر که مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌شود. یادآوری این نکته ضروری است که وجود اشتراک تاریخی مهم نیست. بلکه احساس و تفسیر مشترک تاریخی اثرگذار است. اعضای یک ملت نسبت به گذشته خود باید تفسیری همانند و ارزش‌گذاری مشابه و تعلق مشترک و تعهد مناسب داشته باشند نه اینکه واقعاً وقایع مشترک داشته باشند، چه بسا افراد جامعه دارای حوادث و وقایع مشترک در گذشته می‌باشند. اما به علت تفسیر و ارزش‌گذاری متفاوت و متعارض، آن اشتراک حوادث سبب افتراق اجتماعی کنونی می‌شود. پس هویت تاریخی را می‌توان آگاهی و دانش نسبت به پیشینه تاریخی و اعتقاد و احساس تعلق خاطر و دلبستگی بدان دانست. مهم‌ترین آن، وجود احساسات و عواطف مثبت و منفی به حوادث، وقایع و شخصیت‌های مثبت و منفی که نتیجه آن برخورد مثبت و افتخارآمیز با آن یا موفق دانستن فعالیت‌ها و اقدامات شخصیت‌های موثر و مثبت در تاریخ کشور و احساس غرور یا ناراحتی و سرافکنندگی و تحقیر شدن است.

۳- بعد جغرافیایی

محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به حساب می‌آید. برای شکل‌گیری هویت واحد ملی، تعیین محدوده و قلمرو یک سرزمین مشخص ضرورت تام دارد. تعریف هویت در این بعد عبارت است از نگرش مثبت به آب و خاک به این جهت که ما ساکن یک کشور و یک سرزمین معین هستیم و از جایگاه مشخصی در نظام هستی برخورداریم. عنصر سرزمین که با اقتصاد و سیاست پیوند نزدیک دارد. واحد بقاء را برای شخص معلوم می‌سازد. به این معنی که تنها با وجود آن سرزمین مشخص. رسیدن به اهداف و رفع نیازهایش متصور خواهد بود. دلبستگی و تعلق خاطر به سرزمین مادری که با مرزهای

معین مشخص می‌شود شاخص‌های متعدد دارد که از آن جمله‌اند: آمادگی برای دفاع از سرزمین در زمان بروز خطر، مرجح دانستن زندگی در کشور خود بر سایر نقاط جهان یا عدم تمایل به مهاجرت و پذیرفتن سرزمین مشخص به عنوان کشور، علاقه‌مندی به یکپارچگی سرزمین در آینده، رویکرد و نگرش مثبت به سرزمین خود، احساس آرامش و آسایش در صورت زندگی در آن. درهویت ملی فرهنگی-تاریخی سرزمین تاریخی مورد توجه است ولی درهویت ملی سیاسی سرزمین فعلی مورد نظر است.

۴- بعد فرهنگی

مقصود از فرهنگ مجموعه ذهنی و روانی مشترکی است که در گذشته تاریخی شکل گرفته و طی فرآیند جامعه‌پذیری به نسل‌های بعدی منتقل گردید و نسل‌های نوین آن را به عنوان میراث گذشته به ارث برده‌اند. این مجموعه شامل ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، اعتقادات و احساسات و رویکردهایی است که در زمینه خانواده، اقتصاد، سیاست، مذهب، جامعه‌پذیری و تفریحات در بین مردم یک جامعه به صورت وجدان جمعی درآمده است. فرهنگ علاوه بر بخش ذهنی دارای بخش عینی نیز هست که برخی از آن به عنوان تمدن نام می‌برند و به صورت میراث فرهنگی در اختیار یک جامعه هستند. میراث فرهنگی کلیه ابعاد فرهنگی هر نظام اجتماعی را دربرمی‌گیرد. که به نحوی خودآگاه یا ناخودآگاه، ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. و نشانه‌های تاریخی یک فرهنگ و یک ملت به‌شمار می‌رود. ارزش‌گذاری جامعه نسبت به این میراث فرهنگی و قضاوت آنها نسبت به ضرورت حفظ و نگهداری و کاربرد آن در جامعه نیز جزو هویت ملی است.

۵- بعد سیاسی

هویت سیاسی مهم‌ترین مؤلفه هویت ملی را تشکیل می‌دهد. هویت ملی در بعد سیاسی بدین معنی است که افرادی که از لحاظ فیزیکی و قانونی عضو یک نظام یا ساختار سیاسی هستند و داخل مرزهای ملی یک کشور زندگی می‌کنند و موضوع یا مخاطب قوانین آن کشور هستند از لحاظ روانی هم خود را اعضای سیستم بدانند. بنابراین، عشق و علاقه قلبی به یک سیستم سیاسی و مبانی ارزشی و مشروعیت آن عامل عمده‌ای در تقویت همبستگی و پیوند ملی خواهد بود. سیستم سیاسی دارای سه زیرسیستم سیاسی یا سه‌لایه است، که عبارتند از: جامعه سیاسی ملی، نظام و ساختار سیاسی یکپارچه و در نهایت هیات حاکمه: بنابراین هویت سیاسی را می‌توان به سه سطح تفکیک کرد که وجود و قوت هویت در هر سطح و یا بحران در آن سطوح پیامدها و نتایج خاص خود را دارد. سطح اول که جامعه سیاسی ملی است در بحث

هویت اجتماعی مطرح شد. اما در سطح نظام سیاسی یا ساختارسیاسی یکپارچه مقصود از هویت سیاسی آن است که شهروندان یک جامعه آیا اعتقادی به وجود ساختارسیاسی یکپارچه در گذشته این جامعه سیاسی دارند؟ آیا معتقدند که این ساختارسیاسی همچنان باید یکپارچه باقی بماند. چه نوع ایدئولوژی و باور سیاسی را برای این ساختارسیاسی تجویز می‌نمایند؟ چه نوع ساختار قدرتی موافق هستند؟ منبع قدرت نظام سیاسی را چه می‌دانند (الهی - انسانی)؟ نقش خود را در سیستم سیاسی چگونه ارزیابی می‌کنند (شهروند، رعیت، سالار «حاکم»).

و اما در سطح هیات حاکم یا حکام مردم چه نگاهی نسبت به حکام در یک جامعه دارند؟ جایگاه و نقش آنان را چه می‌دانند؟ چه اعتقادی نسبت به حکام گذشته در نظام سیاسی خود دارند؟ ارتباط خود با حکام را چگونه ترسیم می‌کنند؟ جایگاه و نقش مردم را در ارتباط با حکام چگونه توصیف می‌نمایند؟

یک نکته را باید دوباره یادآور شد، و آن اینکه موضوع بحث بر سر نظام سیاسی و یا حکام سیاسی موجود نیست. بلکه درک کلی مردم در خصوص این دو زیر سیستم است، چرا که امکان دارد نظام سیاسی موجود و یا حکام فعلی فاقد مشروعیت باشند و لذا مورد پذیرش شهروندان یک جامعه نباشند. اما همان شهروند معتقد به ضرورت استقرار یک نظام سیاسی یکپارچه و حکامی با صفات معین که با فرهنگ او سازگار هستند در میان خود باشند. بنابراین وقتی گفته می‌شود که از لحاظ روانی خود را اعضای آن نظام سیاسی بدانند و عشق و علاقه قلبی به نظام سیاسی و مبانی ارزشی و مشروع آن داشته باشند، مقصود نظام حاکم نیست. بلکه نظامی نوعی است که شاید هم‌اکنون مستقر باشد و یا اینکه امید و اعتقاد مردم به استقرار آن در آینده باشد، مهم آن است که مردم دارای ارزش‌ها و هنجارها و نمادها، طرز تلقی‌ها و اعتقادات مشترک مربوط به سه زیرسیستم سیاسی بود و از لحاظ عاطفی و روانی نیز به مؤلفه‌های فوق مشترکاً تعلق داشته باشند و در در عمل به آن تعهد داشته باشند.

آنچه که در پایان باید یادآور شد این است که کمیت و کیفیت مؤلفه‌های هویت ملی نسبی است. از هویت ملی تعاریف بسیار زیادی به عمل آمده است. در این تعاریف مختلف، بسته به نگاه کسانی که هویت ملی را تعریف کرده‌اند، ویژگی‌هایی برای هویت ملی در نظر گرفته شده است. در این تعاریف ابعاد و پارامترهای بسیار همچون سیاسی، سرزمینی، اکولوژیکی، قومی، اجتماعی، مذهبی، ادراک‌های ارزشی چون بقاء، موفقیت، برابری، آزادی، توسعه و عدالت و فهم و درک اولویت‌ها و مقاصد ملی (Kprostelina 2003:142) مورد توجه قرار گرفته‌اند. هویت هیچ‌گاه مفهومی ثابت نداشته و پایداری برای خود نمی‌پذیرد، همیشه چندگونگی را پذیرفته و تمایل داشته که به مدل‌های مختلف رجوع کند. به همین دلیل از انسداد یا رکود و حتی ثبات - به یک معنی - گریزان است، هر چند خود هویت و مفهوم هویت

در واقع با نوعی انسداد و ثبات شخصیت همنشین است و تا وقتی که انسداد ایجاد نگردد، هویتی شکل نمی‌پذیرد. نکته دیگری که در خصوص نسبی بودن هویت باید مطرح کرد این است که هویت از جهت شدت و ضعف، وجود و یا عدم وجود عناصر و مولفه‌های خود نیز نسبی است، چرا که هویت کیفیتی است که در فرآیند زمان از طریق بازتولید و تفسیر به نسل‌ها و افراد مختلف منتقل می‌شود و در این انتقال هم از طریق فرستنده و هم گیرنده به صورت کامل و مساوی انتقال نمی‌یابد. اسمیت هویت ملی را اینگونه تعریف می‌کند: «باز تولید و باز تفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش» (اسمیت، ۱۳۸۳، ۳۰). اسمیت تعریف پیشنهادی خود را فرآیند «باز تفسیری» می‌داند که از طریق آن خاطرات، ارزش‌ها، نمادها، اسطوره‌ها که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند، بصورت مداوم بازتولید و بازتفسیر می‌شوند. از نظر اسمیت این فرآیند «بازسازی» به نوعی شامل انتخاب، ترکیب و رمزگزاری عناصر هویت ملی است. به همین دلیل است که تصور «حماسی» از هویت ملی با مضامینش از مبارزه، آزادی و فداکاری خاص ملت‌ها یا «دولت - ملت‌ها» تازه استقلال یافته، ممکن است در نسل بعدی جای خود را به برداشت سودگرایانه، عمل‌گرایانه و آشکارتر از هویت ملی بدهد و بر مضامینی همانند توانایی کارآفرینی، مهارت‌های سازمانی و تحمل تنوع و تکثیر تاکید کند، مضامینی که می‌توان ریشه آنها را با سنت‌های قومی جایگزین در تاریخ ملت دنبال کرد. به همین دلیل اسمیت معتقد به تغییر در درون تعریف هویت در درون پارامترهای روشنی است که فرهنگ و سنت‌های ملت مورد بحث و میراث تمایز آن اجازه می‌دهد و تعیین می‌کند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۲).

سیاست	فرهنگ	تاریخ	سرزمین	جامعه ملی	ردیف
					ارزش‌ها
					اعتقادات
					هنجارها
					نمادها
					رویکردها
					تعلق
					تعهد

جدول مؤلفه‌های هویت ملی

مفاهیم، مؤلفه‌ها و شاخص‌های هویت ملی:

مؤلفه‌ها	مفاهیم
۱- اعتقاد نسبت به وجود جامعه ملی- ایرانی ۲- ضرورت وجود جامعه ملی- ایرانی ۳- احساس عضویت در جامعه ملی- ایرانی ۴- تمایل به عضویت در جامعه ملی- ایرانی ۵- احساس تعلق به جامعه ملی- ایرانی ۶- تعهد به حفظ جامعه ملی- ایرانی ۷- پذیرش دیگران به عنوان هم‌وطن ۸- نگرش نسبت به دیگران متعلق به ملت ۹- باورهایی درباب ریشه‌های اجتماع ملی ۱۰- اعتقاد راجع به سرنوشت و آینده جامعه ملی ۱۱- احساس افتخار یا نفرت نسبت به عضویت در جامعه ملی ۱۲- تمایل به پرداختن هزینه لازم برای عضویت در جامعه ملی ایران ۱۳- نگرش نسبت به مبانی هم‌بستگی و همکاری اجتماعی ۱۴- اعتقاد به ضرورت وحدت و همبستگی سیاسی و اجتماعی کل جامعه سیاسی ایران ۱۵- دفاع از یکپارچگی و همبستگی سیاسی ۱۶- جایگاه و نقش مردم در ارتباط با حکام در ساختار سیاسی ۱۷- جایگاه و نقش خود در ساختار سیاسی	هویت ملی اجتماعی

مؤلفه‌ها	مفاهیم
۱- تعریف و تعیین دوره تاریخی ملت ایران ۲- احساس تعلق به دوره‌های تاریخی ۳- احساس افتخار و نفرت نسبت به تعلق و سابقه تاریخی	هویت ملی تاریخی
۱- تصور محدوده جغرافیایی ملت ایران ۲- نگرش (مثبت یا منفی) نسبت به آب و خاک ۳- نگرش نسبت به جایگاه سرزمین ایران در کره زمین ۴- نگرش مناسب یا نامناسب بودن سرزمین برای زندگی و سعادت ۵- مرجع دانستن زندگی در کشور خود نسبت به زندگی در کشورهای دیگر ۶- دلبستگی و تعلق به سرزمین ایران ۷- آمادگی برای دفاع از آب و خاک در زمان خطر و تعرض به آن ۸- علاقه‌مندی به یکپارچگی سرزمین در آینده	هویت ملی جغرافیایی

۹- احساس آرامش و آسایش در صورت زندگی در این سرزمین	
۱- ارزشگذاری و قضاوت نسبت به میراث گذشته	هویت ملی فرهنگی
۲- اعتقاد نسبت به حفظ و تقویت میراث فرهنگی	
۳- اعتقاد و ارزشگذاری نسبت به زبان فارسی تربیت و نامگذاری فرزند	
	مفاهیم
مؤلفه‌ها	هویت ملی سیاسی
۱- ارزشگذاری به ساختارهای سیاسی گذشته	هویت ملی سیاسی
۲- اعتقاد به ضرورت استقرار یک نظام سیاسی واحد بر کل جامعه ایران	
۳- علاقه قلبی به یک سیستم سیاسی دارای ارزش‌های همه‌پسند در کشور	
۴- دفاع از یکپارچگی و همبستگی سیاسی	
۵- اعتقاد به وجود یک ساختار سیاسی یکپارچه از تاریخ گذشته	
۶- نوع ایدئولوژی سیاسی مناسب برای نظام سیاسی مطلوب آنها	
۷- نوع ساختار قدرت مناسب برای کشور	
۸- منبع قدرت نظام سیاسی	
۹- جایگاه و نقش خود را در سیستم چگونه ارزیابی می‌کنند (شهروند، رعیت، سالار، حاکم)	
۱۰- نگاه و نگرش نسبت به جایگاه و نقش حکام در جامعه	
۱۱- نگرش نسبت به حکام گذشته در نظام‌های سیاسی گذشته	
۱۲- جایگاه کشور در نظام بین‌المللی	
۱۳- دفاع از تصمیم‌گیری‌های سیستم سیاسی کشور (غلط یا درست)	
۱۴- حمایت از سیاستهای کلان کشور	

ح: نتیجه

هویت ملی یکی از مؤلفه‌های بنیادی شکل‌گیری و بقاء جامعه ملی است که ترلزل، تجزیه و تضعیف آن موجب بی‌ثباتی اجتماعی می‌گردد، اما این پدیده به لحاظ کمیت و کیفیت عناصر هم از نظر تعاریف ارائه شده و هم به تناسب زمان و مکان اجتماعی نسبی است، نسبی بودن آن دلیل بر انکار و یا کم‌اهمیت دانستن آن نیست، بلکه لازم است در هر جامعه ملی مورد سنجش و ارزیابی و بازتولید قرار گیرد، لذا براساس نظریات موجود سعی شد چارچوبی برای پژوهش تهیه گردد و در اختیار پژوهشگران قرار گیرد که نتیجه آن استخراج چهل و هفت مؤلفه برای پژوهش در خصوص هویت ملی است که می‌توان با ساختن گویه‌ها و پرسش‌های مناسب برای آنها اقدام به یک پژوهش عملی نمود.

منابع و مآخذ:

الف - فارسی:

۱. فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۱، پاییز ۷۸.
۲. فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۲ و ۳، زمستان ۷۸ و بهار ۷۹.
۳. فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۴، تابستان ۷۹.
۴. فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵، پاییز ۷۹.
۵. فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۷۹.
۶. فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۷، بهار ۸۰.
۷. فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۸، تابستان ۸۰.
۸. فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۹، پاییز ۸۰.
۹. فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۸۰.
۱۰. فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱، بهار ۸۱.
۱۱. فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۲، تابستان ۸۱.
۱۲. فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۴، زمستان ۸۱.
۱۳. فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۵، شماره ۱، سال ۸۲.
۱۴. فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۶، شماره ۲، سال ۸۲.
۱۵. فصلنامه مطالعات ملی، سال پنجم، شماره ۱۷، شماره ۱، سال ۸۳.
۱۶. فصلنامه مطالعات ملی، سال پنجم، شماره ۱۹، شماره ۳، سال ۸۳.
۱۷. فصلنامه مطالعات ملی، سال پنجم، شماره ۲۰، شماره ۴، سال ۸۳.
۱۸. فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲۱، شماره ۱، سال ۸۴.
۱۹. فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲۲، شماره ۲، سال ۸۴.
۲۰. فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲۳، شماره ۳، سال ۸۴.
۲۱. فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲۴، شماره ۴، سال ۸۴.
۲۲. فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، شماره ۲۵، شماره ۱، سال ۸۵.

ب - کتب:

۱. صنیع اجلال، مریم، (۸۴)، درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، تهران، موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
۲. علیخانی، علی اکبر، (۸۳)، مبانی نظری هویت و بحران هویت، تهران، جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
۳. علیخانی، علی اکبر، (۸۳)، هویت در ایران، تهران، جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی.
۴. گودرزی، حسین، (۸۴)، زبان و هویت، تهران، موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
۵. میرمحمدی، داوود، (۸۳)، گفتارهایی درباره هویت ملی، تهران، موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.

ج - خارجی:

1. Bruce D. Keillor, A Five-country study of national identity, Department of Marketing College of Business Administration, University of Akron, Akron, Ohio, USA.

2. David L.A. Gordona and Brian S. Osborne, Constructing national identity in Canada's capital, 1900-2000, Department of Geography, Queen's university, Kingston, Ont, Canada K7L 3N6.
3. David L.A. gordona and Brian S. Osborne, Constructing national identity in Canada's capital, 1900-2000, Department of Geography, Queen's University, Kingston, Ont, Canada K7L 3N6.
4. Eric Helleiner, National currencies and national identities, The American Behavioral Scientist; Au 1998, 41 , 10; ABI/INFORM Global, p. 1409.
5. Eric Helleiner, National currencies and national identities, The American Behavioral Scientist; Aug 1998, 41, 10; ABI/INFORM Global, p. 1409.
6. Graham Pike, Global education and national identity; In pursuit of meaning, Theory into Practice; Spring 2000; 39, 2, ProQuest Education Journals, p. 64.
7. Hobsbawm, Eric, Language, culture, and national identity, Social Research, Winter 1996, 63, 4; Academic Research Library, p. 1065.
8. Izhak Schnell, Transformation in territorial concepts; from nation building to concessions, Geojournal 53: 221-234, 2002 kluwer Academic Publishers, Printed in the Netherlands.
9. JAMES. A. GELIN, The League of Nations and the question of national identity, World Affairs; Summer 1995; 158, 1; vol. 185, no.1, academic Research Library, p. 35.
10. Maximilian Muller-Harlin, The Political Reconstruction of National and European identity in france and Germany after the Second World War, Dialectical Anthropology 27: 269-278, 2003 Kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands.
11. Stephanie Lin, Image (and) Nation: the Russian Exotic in 19th- Centurty French Travel Narratives, Dialectical Anthropology 27: 121-139, 2003 Kluwer Academic Publishers, Printed in the Netherlands.
12. Taras Kuzio, History, memory and nation Building in the Post-soviet colonial space, Nationalities Papers, Vol. 30, No.2, 2002.
13. Taras Kuzio, Nation Building, History Writing and Competition over the legacy of Kyiv Rus in Ukraine, Nationalities papers, Vol. 33, No.1, March 2005.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"نگرش و گرایش سیاسی مردم (اصلاح‌طلبی یا محافظه‌کاری)"، شماره ۶۹، سال ۸۴؛ "فساد سیاسی از نظر برخی متفکرین مسلمان"، دوره ۳۷، شماره ۴، سال ۸۶؛ "ثبات و تحول در جامعه‌شناسی سیاسی فارابی"، شماره ۲، سال ۸۷.